

ویژه نامه درگذشت
مهندس بازرگان

ایران فردا

ضمیمه شماره ۱۶۵
اسفند ۱۳۷۳
۱۲۰۰ ریال



برخورد از «چپ» به بازرگانان

بیروز فقه‌های دوانی

با سپری شدن انقلاب بهمن ۵۷ و پس از درگیریهای سیاسی و ایدئولوژیکی حادث میان سازمانها و گروههای سیاسی - اجتماعی گوناگون در کشور و سیر تحول جامعه و روند حوادث سیاسی میهن، تجربیات ارزشمندی در اختیار مبارزان راه آزادی قرار گرفته است؛ تجربیاتی که تنها با درس گرفتن از آنها می‌توان به آینده اندیشید و بدان امیدوار بود. در گذشت یکی از مبارزین صدیق و خستگی ناپذیر راه آزادی و دموکراسی میهن یعنی مهندس مهدی بازرگان، بهانه‌ای شد تا به تجربه برخورد نیروهای «چپ» میهن با او در قالب نماینده بورژوازی لیبرال سازشکار - بویژه در دوران نخست وزیری موقت وی - اشاره شود تا او را بهتر بشناسیم. در حقیقت، از سوی اکثریت نیروهای چپ میهن، دولت موقت مهندس بازرگان نهادی مرکب از

سال سوم / ضمیمه ۱۶ / ۲۵



بورژوازی لیبرال سازشکار و جاسوسان و عناصر وابسته به غرب ارزیابی می‌گردید که آن را عامل عمده و تعیین‌کننده برای فلج کردن جنبش انقلابی خلق و عامل بازدارنده گسترش این جنبش در آن زمان معرفی می‌نمودند. اعلام می‌گردید که بازرگانان با هدفهای فراگیر انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی موافقت ندارد و هدف وی حفظ نظام سرمایه‌داری و برقراری پیوندهای گسیخته شده نظام پس از انقلاب با امپریالیسم می‌باشد. گفته می‌شد که دولت بازرگان برای تصرف مواضع اقتصادی بورژوازی وابسته و زمینداران بزرگ نه تنها قاطعیت به خرج نمی‌دهد، بلکه این وابستگی را تحمل و موجبات نفوذ عوامل آنها را در دستگاه دولتی فراهم می‌نماید و علاوه بر آن با مخالفت علیه مصادره اموال وابستگانه رژیم سرنگون شده، در جهت بازگشت سرمایه‌داران و واگذاری اعتبارات به آنها و تثبیت قراردادهای اسارت‌آور با امپریالیست‌ها عمل می‌کند. از نمونه‌های برخورد غیرانقلابی و سازشکارانه مهندس بازرگان، تلاش وی برای متوقف ساختن مجازات عوامل رژیم پیشین توسط دادگاههای انقلاب، و تخطئه و بی‌اعتبار شمردن احکام این دادگاهها بیان می‌شد. همچنین، تبلیغ می‌گشت که بازرگانان در جهت درهم شکستن دستگاه دولتی نظام سرنگون شده و در جهت تصفیه دستگاههای دولتی و نهادهای انقلابی از عناصر مشکوک و سازشکار وابسته عمل نمی‌کند و تغییر محسوسی در عملکرد این دستگاهها به وجود نمی‌آورد و بر عکس تلاش دارد تا «نیروهای راستین انقلاب» و «مدافعان خواستهای مردم» را از صحنه رهبری سیاسی دور سازد و به این ترتیب امکان مناسبی را در اختیار «ضدانقلاب» قرار دهد تا فعالانه به سیاستهای خرابکارانه خود بر علیه انقلاب ادامه دهند. اعلام گردید که امپریالیسم و ضد انقلاب برای شکست یا مسخ انقلاب به لیبرال‌ها و نماینده این جناح یعنی مهندس بازرگان و دولت موقت امید بسته و بویژه امپریالیسم آمریکا می‌خواهد با تسلط بخشیدن به خط سازشکارانه لیبرال‌ها در حکومت ایران، ستون فقرات انقلاب ایران را بشکند. از این رو، بسیاری از جریانات «چپ» اعتقاد داشتند که برای ضربه‌زدن به لیبرال‌ها نباید تنها به «برکناری» دولت موقت اکتفا کرد، بلکه باید این جریان به‌طور جدی و ریشه‌ای در صحنه زندگی اجتماعی و اقتصادی محدود و بی‌اثر نمود؛ زیرا در هر لحظه می‌تواند به صورت یکی از عمده‌ترین عوامل تهدید کننده سمت‌گیری «ضد امپریالیستی و خلقی» انقلاب قد علم کند. به همین جهت، آنان خواهان حذف لیبرال‌ها از «شورای انقلاب» و سپس طرد آنها از مجلس شدند و تحلیل می‌نمودند که حذف لیبرال‌ها و شکست دولت موقت می‌تواند موجب تعمیق جنبه‌های ضدامپریالیستی و دموکراتیک انقلاب گردد. سیر حوادث و تکامل روند جنبش دموکراتیک کشور، به این تحلیل پاسخ منفی داد. برخورد اکثریت نیروهای چپ کشور با مهندس بازرگان و دولت موقت وی، برخوردی سطحی، غیر واقع‌بینانه، بدون توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان، و ناشی از عدم تشخیص صحیح نیازهای اساسی آن مرحله از جنبش، عدم درک درست از ماهیت تضادهای درون حاکمیت و نداشتن نگرشی واقع‌بینانه از وضعیت تناسب نیروها در جامعه بود. بازرگان که می‌خواست متناسب با نیازها و ضروریات مرحله‌مبنی از جنبش دموکراتیک عمل کند و کشور را از اغتشاش و تشنج و ستیزه‌گری با دنیای خارج دور ساخته و جامعه را با یک برنامه دراز مدت معقول به صلح و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی هدایت نماید، با

توجه به انواع مداخلات نادرست و تمایلات غیردموکراتیک و غیرسازنده، و با توجه به تحریکات و درخواستهای غیرمنطقی جوانانی که انقلابیگری را با دادن شعارهای هر چه تندتر و غیر عملی‌تری یکی گرفته بودند، سیاست «گام به گام» را در پیش گرفت. متأسفانه، اکثریت نیروهای چپ میهن در برخورد با نیروهای لیبرال و شخص مهندس بازرگان به «چپ روی کودکانه» کشیده شده و نتوانستند ضرورت پشتیبانی از آنها را در مرحله‌نویین جنبش دموکراتیک کشور درک نمایند. بر عکس، آنها سرسختانه به کوبیدن بازرگان و جریان لیبرالیسم همت گماردند، به افشاگری‌های دروغین کینه‌ورزانه علیه آنها دامن زدند، انواع انگها و تهمت‌ها را به آنها وارد ساختند، به توهم‌آفرینی در مورد ماهیت مخالفان دولت موقت در بین مردم دست زدند، و سرانجام موجبات سقوط لیبرال‌ها را از حاکمیت فراهم نمودند.

به بازرگان ایراد می‌گرفتند که هدف اصلی انقلاب را آزادی و رهایی از استبداد می‌داند و از در افتادن با امپریالیسم جهان‌نخوار دوری می‌جوید و اعتقاد ندارد که انقلاب متعلق به کوخ‌نشینان است؛ چرا که بازرگان مسأله اصلی انقلاب را مبارزه علیه استبداد و برای آزادی میهن می‌دانست و تأکید داشت که در شعارهای جنبش انقلابی هم تا مرحله کسب قدرت حکومتی به هیچ وجه موضوع درافتادن با امپریالیسم و تعلق انقلاب به کوخ‌نشینان یا مطرح نبوده و یا نقش عمده‌ای نداشته است. او که عمری برای سربلندی و کسب استقلال میهن مبارزه و رنج سالها زندان و فشار را تحمل کرده بود، بخوبی می‌دانست که مفهوم استقلال با درک کودکانه «ستیزه‌گری با دنیا» یکسان نمی‌باشد. او انقلاب را متعلق به همه اقشار و طبقاتی می‌دانست که در مبارزه علیه استبداد و رژیم پهلوی مبارزه کرده بودند و نه یک طبقه و قشر از جامعه. او در چنین مبارزه‌ای وحدت ملی را می‌دید و تحکیم این وحدت را می‌خواست.

درست در شرایطی که اکثریت نیروهای چپ میهن به آزادی و دموکراسی بهای لازم و شایسته را نمی‌دادند و برخی تحت عنوان اولویت مبارزه با امپریالیسم دموکراسی را دارای اهمیت درجه دوم می‌خواندند، بازرگان با تأکید بر اضافه نمودن عنوان دموکراتیک به نام حکومت در رفراندوم، پای‌بندی عمیق خود را به دموکراسی به نمایش گذاشت. بسیاری از نیروهای چپ، به پتانسیل اعتراضی بازرگان و اعتقاد عمیق وی به دموکراسی و صلح بهای لازم را ندادند. تمایل وی به مبارزه سیاسی علنی و قانونی، به عنوان یک تمایل فرصت‌طلبانه برای شرکت در یک مبارزه «بی‌خطر» ارزیابی می‌شد و ضروریات و قانینمندی‌های مبارزه علنی درک نمی‌گردید. درست در همان زمان که اعلام می‌شد بازرگان نماینده آن جناحی است که همواره منافع مردم را در جلوی پای حکام قربانی کرده‌اند، وی سرسختانه با هر چیزی که معنای دموکراسی و انتخابات آزاد را لوٹ یا لجن مال می‌کرد مبارزه می‌نمود. درست در همان زمان که بازرگان را مرید و شیفته غرب و ستایشگر آن می‌دانستند، وی ضمن دفاع از ارزشهای فراگیر بشری و جهانی و دفاع از بهره‌برداری از دستاوردهای تمدن غرب، به طور جدی و پیگیر از ارزشها و فرهنگ و سنن ملی خود حمایت می‌کرد. او هیچ‌گاه هویت خود را فراموش نکرد و حتی اعتقاد داشت که آزادی و دموکراسی نباید تقلیدی و وارداتی باشد، بلکه باید با شرایط و تاریخ و نیازهای جامعه و مردم میهن ما همخوانی کند تا کار سازوپایدار باشد. او به نحو شایسته‌ای در روند



نماید. متأسفانه، اکثریت نیروهای چپ میهن نتوانستند ارزشهای فکری و پتانسیل آزادیخواهانه بازرگان و بخش اعظمی از نیروهای ملی و لیبرال کشور را بخوبی درک نموده و آن گونه که شایسته و ضروری است در جهت پشتیبانی جدی و پیگیر از اقدامات آنها عمل نمایند؛ و از این نقطه نظر عملکرد و تفکر این نیروها قابل انتقاد می باشد. البته، نیروهای ملی و لیبرال و از جمله بازرگان نیز در تشخیص ارزشها، پتانسیل ها، پوست اندازی ها و جناح بندی های درون طیف «چپ» و نیز در تنظیم مناسبات خود با آنها در اشتباه بودند. متأسفانه، بازرگان هیچ گاه به نیروهای کمونیست و چپ کشور به عنوان متحدین خود در راه آزادی مردم نمی نگریست و به وحدت با این نیروها علاقه مند نبود. حتی در دورانی که جنبش انقلابی در سال ۵۶ رو به اوج بود و او تمام سعی خود را بر آن می گذاشت که اظهارات و اعتراضات را از حالت انفرادی و گروهی بیرون آورد تا در برگیرنده همه طبقات و افکار باشند، تأکید داشت که کمونیست ها را نباید در این دایره اتحاد وارد نمود. این نوع تفکر و عمل که نتواند یا نخواهد روند وحدت

مبارزه برای آزادی، از شخصیت ملی و اعتبار و حیثیت ملت خود دفاع می نمود. او تأکید می کرد که سرنوشت کشور و مردم باید از سوری خود مردم، از طریق افزایش میزان مشارکت توده مردم در تعیین سرنوشت خود و به واسطه تشدید فعالیت سیاسی - اجتماعی - فرهنگی نیروهای مدافع دموکراسی در داخل کشور تعیین شود. از این رو، وی هرگز ملت خود را تنها نگذاشت و در همه مصیبت ها و سختی ها در کنار ملت خود ماند و در صحنه واقعی مبارزه یعنی در داخل کشور، به دفاع از آزادی ادامه داد. درست در همان زمان که بازرگان را در اندیشه یک تاجر می دانستند که حاضر است به بهای کسب موقعیت سیاسی یا امتیاز اقتصادی اصول اعتقادی خود را به حراج بگذارد، او نشان داد که چگونه در دفاع از آنچه به آن اعتقاد دارد و به صحت آن ایمان یافته است استوار می باشد. وی هیچ گاه حاضر نشد به بهای کسب جاه و مقام و منافعهای مادی و سیاسی این اصول را در معرض معامله قرار دهد و یا به واسطه رها شدن از هجوم انواع انگها و تهمتها آنها را زیر پا گذاشته یا از طرحشان خودداری

دموکراسی - و از جمله ایجاد فضای باز آزاد و جلب مردم برای مشارکت فعال در کارهای عمومی و حل مسائل و مشکلات کشور - باز نایستاد. او اعتقاد داشت که در این راه باید ایثارگران و با اتحاد فعالیت نمود و تأکید داشت که «عوض خودمان به مملکت بیندیشیم. به وحدت برگردیم. به عدالت، به حق و عقل و به برادری»^۱. او آگاه بود که اگرچه در این مسیر مشکلات بسیارند، اما غلبه بر آنها شدنی است و تأکید می نمود که باید «عنصر زمان» را به استخدام گیریم و از آن استفاده کنیم. می گفت «ما ایرانی ها فوق العاده عجول، کم کار، کم تحمل و کم حوصله هستیم»^۲ و از این رو رهنمود می داد که «گره ها را باید نه با عصبانیت و عجله، که با بینش و حوصله باز کنیم»^۳.

- آرمان رهایی و آزادی مردم و پرورش دموکراسی در تفکر و عمل ملت، از همه آزاداندیشان می طلبد تا با نگرشی واقع بینانه ارزشهای واقعی یکدیگر را درک نمایند، عملکردها و تفکرات نادرست و غیردموکراتیک خود را به نقد کشیده و راه تجلی دوباره آنها را برای همیشه مسدود سازند، و تعصبات و کینه ورزی ها را نسبت به یکدیگر رفع نمایند. باید با چنین نگرش صادقانه و منصفانه ای با مهندس بازرگان برخورد نمود. او از جمله افرادی است که تاریخ و ملت ایران، کارنامه قبولی مبارزه دموکراتیک را با نمره عالی به وی داده است. مارکس جمله زیبایی دارد که می گوید اگر انسان در جسم خود فانی است، در عمل تاریخی خود باقی است. شاید بینش سیاسی و عملکرد مهندس بازرگان جای نقد و انتقاد فراوان داشته باشد، اما شکی نیست که نام او در تاریخ معاصر میهن ما، و یاد او در خاطره مردم و آزاداندیشان این سرزمین برای همیشه باقی خواهد ماند.

یادداشتها

- ۱- آدینه، شماره های ۸۴ و ۸۵
- ۲- انقلاب در دو حرکت، ص ۲۷
- ۳- سخنرانی مهندس بازرگان در زنجان در تاریخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۲
- ۴- انقلاب در دو حرکت، ص ۱۷۶
- ۵- آدینه، شماره های ۸۴ و ۸۵
- ۶- آدینه، شماره های ۸۴ و ۸۵
- ۷- آدینه، شماره های ۸۴ و ۸۵
- ۸- آدینه، شماره های ۸۴ و ۸۵
- ۹- آدینه، شماره های ۸۴ و ۸۵
- ۱۰- ایران فردا، شماره ۷
- ۱۱- آدینه، شماره های ۸۴ و ۸۵

ایران فردا

در زمینه فعالیت های صنعتی، فنی، فرهنگی و بازرگانی

آگهی می پذیرد

تلفن تماس و سفارش آگهی: ۸۸۴۳۴۸۴

عمل و اراده کلیه نیروهای سیاسی ضد استبدادی را صرف نظر از اعتقادات مذهبی یا ایدئولوژیک آنها تأمین نماید، قطعاً نمی تواند به برتری و ظفر دراز مدت و پایدار دست یابد. بازرگان، به طور مشخص و صریح از سرکوب احزاب و جریانات چپ و کمونیستی انتقاد نمی کرد و در این زمینه ناپیگیری قابل انتقادی از خود بروز می داد. در حقیقت، لازمه دفاع از حقوق بشر آن است که از حقوق کلیه انسانها صرف نظر از تعلقات سازمانی و علایق و دیدگاههای ایدئولوژیک و فلسفی آنها دفاع شود و از مهندس بازرگان به عنوان یکی از برجسته ترین چهره های مدافع حقوق بشر در کشور انتظار چنین حرکتی می رفت. او مارکسیسم را - که سیاست اتحاد شوروی و برخی از جریانات چپ کشور را جزئی از آن می دانست - «شیطان اکبر» قلمداد کرده^۴ و آن را «مکتب میکروبی»^۵ می خواند، وی اعتقاد داشت که این مکتب اعتقادات مردم را تهدید می کند و از این رو مبارزه با روحیات و رویه مارکسیستی را وظیفه خود می دانست. با وجود این، وی اعتقاد داشت که مبارزه با نیروهای مخالف و دگراندیش را تنها باید به صورت یک مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک سالم به پیش برد. او یک فرد ضد کمونیست بود، اما شاید بتوان گفت که از جمله شریف ترین و صادق ترین ضد کمونیست ها به شمار می رفت؛ زیرا بر مبنای اعتقادات سیاسی و مذهبی خود، و با اتکا به شیوه نقد و بررسی به مقابله با آنها می پرداخت و به هیچ وجه با توسل به شیوه های سرکوبگرانه، حذف فیزیکی و ترور شخصیت به جنگ آنها نرفت. در شرایط وجود دیدگاهها و اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک مختلف و حتی متضاد، و در شرایطی که تفکر و تربیت سیاسی غیر دموکراتیک بر مجموعه جنبش انقلابی و حتی چپ میهن حاکم بود، این چنین عملکردی به خودی خود یک ارزش به شمار می رود. بسیاری از نیروهای چپ که تر «یا با ما، یا علیه ما» را باور داشتند، نتوانستند به این ارزش پی ببرند. قدرت پذیرش و تحمل مخالفین، چیزی است که جامعه سیاسی ما به آن احتیاج داشته و دارد و بسیار نادر بودند افرادی که چنین قدرتی را داشتند و چنین چیزی را تبلیغ می نمودند؛ و بازرگان از جمله این افراد بود. بازرگان اعتقاد داشت که آن دموکراسی که بیگانه به مردم ما هدیه یا تحمیل کند و مردم در آن تصمیم و تدارک و انتخاب نداشته باشد به درد مردم نمی خورد؛ بلکه آزادی باید به صورت یک خواسته برخاسته از ذهن و ضمیر مردم جا گرفته و جزئی از وجود آنها شده باشد و در خلقت و خوی عموم مورد قبول و اجرا قرار گیرد.^۶ او می گفت «باید اعتقاد به آزادی، ارزش و حقوق انسانها و اجتماعی بودن، و آمادگی عادت برای کار دسته جمعی، رعایت انضباط اجتماعی، همکاری و اعتماد متقابل، امین و صادق و شرافتمند بودن، اهل خدمت و محبت بودن و دیگران را برابر و برادر خود دانستن»^۷ در مردم و روشنفکران آزادیخواه جا یفتد. او که می دانست جامعه ما تمرین دموکراسی نداشته و مردم با مفهوم واقعی آزادی آشنایی درستی ندارند، همگان را فرا می خواند تا دموکراسی را بیاموزند و در واحدهای کوچک و بزرگ اجتماعی آن را ایجاد نمایند، و تأکید داشت که باید «با آزادی آشنا شویم، به آن معتقد شویم، و به آن با صداقت و امانت عمل کنیم»^۸. او که آزادی را مترادف با «رهایی و استتکاف از سرسپردگی و اطاعت کورکورانه اربابها و مرشدها»^۹ می دانست، خود با نفی چنین سرسپردگی ها و اطاعت های کورکورانه ای به چنین درجه ای از آزادی رسیده بود. او لحظه ای از کوشش در جهت توسعه حقوق اجتماعی در کشور و تأمین شرایط لازم برای